

کارگران کشاورزی ایران

وضعیت کارگران و حقوق بگیران در ایران از مسایل مهم اقتصادی و اجتماعی است که باید مورد بررسی قرار گیرد. در زمینه کارگران صنعتی تحقیقات بسیاری انجام شده و کانون مدافعان حقوق کارگر نیز در مقاطع مختلف در این زمینه گزارشات و تحلیل‌های مختلفی ارائه داده و وضعیت کارگران صنعتی را مورد بررسی قرار داده است. اما در زمینه کارگران کشاورزی کار بسیار کمتری انجام شده است. شاید بتوان گفت در حق این کارگران کوتاهی شده است.

شرایط زندگی این کارگران بسیار دشوارتر از سایر اقشار کارگری است و از حداقل‌های کمتری در زندگی برخوردارند. آنان در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. از آب آشامیدنی سالم، برق، خدمات پزشکی و بهداشت، و آموزش بسیار کمتری نسبت به کارگران صنعتی برخوردارند. از امتیازات بیمه و بازنشستگی و... برخوردار نیستند و بسیاری از آنان، بخصوص زنان و کودکان علیرغم کار بسیار زیاد، در زمره کارکنان فامیلی محسوب شده و در مقابل کارشان هیچ گونه دستمزدی دریافت نمی‌کنند.

اکنون نیز با حذف یارانه‌ها، سهمیه آرد روستایی اندکی که دریافت می‌کردند، حذف شده و نان را به قیمت ملی؛ باید بخرند، زندگی‌شان بسیار دشوارتر از قبل خواهد شد. هر چند در نگاه اول شاید دریافت یارانه نقدی ماهانه حدود دویست سیصد هزار تومان برای یک خانواده 5 یا 6 نفره درآمد بالایی برای آنان به نظر آید و این تصور پیش آید که این درآمد اضافی باعث بهبود زندگی‌شان خواهد شد. اما تزریق این نقدینگی آنها را هرچه بیشتر به مدار مصرف کالاهای سرمایه داری می‌کشاند و زندگی آنان را روز به روز سخت‌تر خواهد کرد. کشاندن اقشار روستایی و حاشیه نشینان شهرها به مدار سرمایه یکی از اهداف اصلی این طرح، در جهت گسترش نفوذ سرمایه داری است.

آنچه در زیر می‌خوانید تحقیقی است که آقای فریبرز رییس دانا در مورد کارگران کشاورزی انجام داده‌اند. اکنون که مساله هدفمند کردن یارانه‌ها شروع شده است و فریبرز رییس دانا، این یار همیشه کانون مدافعان حقوق کارگر، به علت مخالفت آشکار و شجاعانه با این طرح خاتمان برانداز برای کارگران و زحمتکشان، در زندان به سر می‌برد، انتشار این مطلب ما را با زندگی بخش دیگری از مردم آشنا می‌کند.

با امید به آزادی هر چه زودتر او.

کانون مدافعان حقوق کارگر

کارگران کشاورزی ایران

3/612 میلیون نفر از نیروی کار کشور در سال 1385 در بخش کشاورزی اشتغال داشته‌اند که شامل زیربخش‌های زراعت، باغداری، پرورش دام‌های بزرگ و کوچک، تولید گلخانه‌ای، پرورش ماکیان، زنبورداری و پرورش کرم ابریشم و فعالیت‌های جانبی

آنها مانند تولید مستقیم پشم، تخم مرغ و شیر می‌شود. اما فعالیت‌های فرآوری‌های غذایی، نساجی و جز آن در بخش کشاورزی جای نمی‌گیرند و به بخش صنعتی مربوط می‌شوند.

واضح است که فعالیت‌های اصلی کشاورزی در بخش‌های روستایی و بخش‌های غیرساکن صورت می‌گیرد اما دامداری می‌تواند در محدوده‌های شهرها نیز قرار داشته باشد. از کل شاغلان بخش کشاورزی 642 هزار نفر در شهرها و 2/934 میلیون نفر در روستاها کار می‌کنند و 35 هزار نفر نیز غیرساکن‌اند.

از کل شاغلان بخش کشاورزی 3/21 میلیون نفر مرد و چیزی بیش از 400 هزار نفر زن‌اند. به برآورد من، آمار شاغلان واقعی زن در این بخش بیشتر از مقدار گزارش شده در سرشماری نفوس و مسکن است زیرا در مناطق روستایی زنان کارهای زیادی برای معیشت و اقتصاد خانواده انجام می‌دهند؛ اما در آمارگیری خانهدار تلقی می‌شوند یا خود را خانهدار می‌خوانند و حتی در آمارگیری در رده‌ی کارکنان فامیلی بدون مزد هم جای نمی‌گیرد.

در سال 1382 در کل کشور در حدود 2/822 میلیون بهره‌برداری کشاورزی زراعی شناسایی شده بود. این بهره‌برداری‌ها بیشترین مقدار نیروی کار این عرصه، یعنی چیزی در حدود 60 درصد آن را، شامل می‌شد. فعالیت‌های باغ داری و دام داری به ترتیب در پی آن می‌آیند.

نکته‌ی مهم این است که در بخش کشاورزی فعالیت‌های متنوعی توسط نیروی کار انجام می‌شود. مثلاً شمار زیادی از دهقانان هم زار‌عند، هم دامدار هم باغدار و هم احتمالاً به فعالیت‌های دیگری هم اشتغال دارند. بنابراین تفکیک نیروی کار این بخش به زیر بخش‌های دقیق چندان کار آسانی نیست.

اما به گونه‌ی دیگری می‌توان این نیرو را طبقه بندی و از حیث اقتصاد سیاسی تحلیل کرد:

از شمار 3/612 میلیون نفر، فقط در حدود 57 هزار نفر در طبقه‌بندی بخش عمومی قرار دارند که بخش بسیار کمی از آنان می‌توانند کارگر باشند. اما از کل نیروی کار کشاورزی، شمار 218 هزار نفر کارفرما و 2/353 هزار نفر کارکنان مستقل‌اند که به ترتیب 71500 نفر و یا 383 هزار نفر از آنان در مناطق شهری ثبت شده‌اند، بنابراین شامل دارندگان دامداری‌ها و مرغداری‌ها و باغداران و مالکان زراعی می‌شوند که گرچه محل عمده‌ی فعالیتشان در روستاها و بیرون از شهر است اما خود و خانواده شان، شهرنشین‌اند. از باقی‌مانده نیروی کار مورد بحث، 2/934 میلیون نفر در روستاها زندگی می‌کنند که شمار کارفرمایان و کارکنان مستقل در آنها به ترتیب 146 هزار و 1/951 میلیون نفرند. این آخرین رقم را باید در واقع شامل آن چیزی بدانیم که دهقان نام دارند گرچه در میان آنان دامداران و مرغداران و باغداران نیز قرار دارند. شاید برای میانه سال 1385 با دقتی قابل قبول، اما نه بسیار بالا، بتوان از وجود 1/6 تا 1/8 میلیون دهقان و در حدود 400 هزار مزرعه دار و دام دار و باغ دار و مرغ دار در روستاها خبر داد.

اما از کل کارکنان، یعنی 3/612 میلیون نفر، شمار 454 هزار مزد و حقوق‌بگیر خصوصی (337 هزار نفر در روستاها) و 445 هزار نفر کارکن فامیلی بدون مزد (402 هزار نفر در روستاها بوده‌اند. به تعبیری شاید بتوان گفت از حدود 120 هزار نفر مزد و حقوق‌بگیر بخش خصوصی ساکن شهرها که به فعالیت کشاورزی مشغولند،)

در حدود 100 هزار نفر کارگران و مرغ داری‌ها، باغداری‌ها و مزارع اطراف شهرند یا کارگران فصلی‌اند. شمار 337 هزار نفر نیز کارگر (عمدتا کارگر ساده) بخش کشاورزی‌اند که حدود 80 درصد آنها در زراعت و مابقی در باغ داری و دامداری و مرغداری و سایر فعالیت‌ها کار می‌کنند. پس شمار کارگران بخش خصوصی کشاورزی به حدود 440 هزار نفر می‌رسد. این کارگران در میان حدود 60 هزار روستا و روی هم 100 هزار مکان کشاورزی، شامل بیش از 10/5 میلیون انواع بهره‌برداری دامی و زراعی و باغی پراکنده‌اند. این پراکندگی به میزان کمتر در میان کارگران کشاورزی شهرنشین نیز وجود دارد. این نیروی کار شامل افغانی‌ها هم می‌شود. این کارگران عمدتاً ساده و ناماهرند.

بخش اعظم 445 هزار نفر کارکنان فامیلی بدون مزد، به کارهای کمکی ساده و البته فعالیت‌های جانبی در مزارع و باغ‌ها و دامداری‌ها مشغول‌اند. فعالیت‌های آنان در این بررسی شامل بافندگی‌ها و کارهای تولید و صنایع دستی نمی‌شود. گرچه آنان به این کارها هم، اشتغال دارند.

در شهرها 90 درصد و در روستاها 85 درصد از آنچه کارگران بخش خصوصی کشاورزی می‌نامیم، مرد و مابقی زن بوده‌اند. فقط 57 هزار از 3/612 میلیون نفر مورد بحث، در بخش دولتی کار می‌کنند که نیمی از آنان نیز در شهرها زندگی می‌کنند. به این ترتیب تا اینجا متوجه شدیم که ترکیب انسانی نیروی کار در بخش کشاورزی به شرح زیر است:

کل شاغلان	3612000
مزد و حقوق بگیران	454000 (337000 نفر در روستاها)
کارکنان فامیلی بدون مزد	445000 (402000 نفر در روستاها)
کارفرمایان	218000 (146000 نفر در روستاها)
کارکنان مستقل	2353000 (1591000 نفر در روستاها، که عمدتاً شامل دهقانان می‌شوند)

و اما با نگاهی دیگر می‌بینیم که از کل 3612000 نفر کارکنان بخش کشاورزی فقط 25530 نفر در رده‌ی مقامات عالی و مدیران، متخصصان و حتی تکنسین‌ها و دستیاران بوده‌اند. 8253 نفر نیز در رده‌ی کارکنان خدماتی و فروشندگان شناسایی شده‌اند. در عوض چیزی بیش از 3118000 نفر در این بخش از کارکنان ماهر و 63924 نیز از صنعتگران، متصدیان ماشین آلات و رانندگان وسایل نقلیه (در جمع شامل کسانی که بر روی تراکتور، کمباین، تیلر، گریدر، موتور چاه عمیق و سایر دستگاه‌ها) بوده‌اند. شمار کارگران ساده بیش از 384000 نفر (در حدود 299 هزار نفر در روستاها) گزارش شده‌اند. واضح است که این عده در دل آن رقم 454000 نفر مزد و حقوق بگیران قرار دارند. به این ترتیب می‌توانیم نتیجه بگیریم که:

کارگران کشاورزی ناماهر پراکنده در حدود 100 هزار روستا و مزرعه و محل فعالیت:	جمعا در حدود 300 هزار نفر
کارگران نیمه متخصص و نیمه ماهر کشاورزی در روستاها و مزارع:	در حدود 100 هزار نفر
کارگران و کارکنان ماهر کشاورزی غیردهقان در روستاها:	در حدود 10000 نفر
کارگران ماشین آلات و وسایل نقلیه و اپراتورها در روستاها و مزارع (بجز مالکان این وسایل) جمعا در حدود 40000 نفر	
دهقانان و دامداران خویش فرما در روستاها:	در حدود 2 میلیون نفر

کارگران ناماهر کشاورزی شهری:	در حدود 81000 نفر
کارگران نیمه متخصص و نیمه ماهر کشاورزی در مناطق شهری:	در حدود 25000
کارکنان و کارگران ماهر کشاورزی شهرنشین غیردهقانک	در حدود 10000 نفر
کارگران ماشین آلات و وسایل نقلیه و اپراتورها در شهرها:	در حدود 10000 نفر
دهقانان و دامداران خویش فرما در شهرها:	در حدود 200 هزار نفر
کارکنان فامیلی بدون مزد روستایی:	402 هزار نفر
کارکنان فامیلی بدون مزد شهری:	31 هزار نفر

چنان که در برآورد و بررسی آماری بالا دیدیم بخش عمده‌ی نیروی کار کشاورزان در ایران بیش از 81 درصد، در مناطق روستایی ساکن‌اند. اما بخش اصلی از آن 19 درصد باقی ماند، ساکن در مناطق شهری در شهرهای میانی و کوچک و نیمه روستایی، یعنی نزدیک به محل فعالیت کشاورزی خود سکونت داشته‌اند. ساختار اصلی تولید کشاورزی ایران اساساً ساختاری روستایی - دهقانی است. در کنار آن البته مزرعه‌داری کوچک نیز وجود دارد. کشاورزی صنعتی بسیار بزرگ با ماشین آلات سنگین بخش محدودی از کل تولید را برعهده دارد.

بنا به تعریف، هر بهره برداری کشاورزی عبارتست از یک واحد تولید کشاورزی تحت مدیریت واحد که توسط رئیس یا اعضای خانوار یا شرکت رسمی یا موسسه‌ی حقوقی اعمال می‌شود. آخرین سرشماری کشاورزی مربوط به بهره برداری‌ها در سال 1382 و مربوط به سرشماری نفوس و مسکن مربوط به سال 1385 است. اگر یک مدیریت در چند نقطه‌ی جغرافیایی فعالیت داشته باشد هر یک از آنها یک بهره برداری نامیده می‌شود.

گفتیم که کل بهره برداری‌ها در آخرین سرشماری (1382) بیش از 4/33 میلیون بوده است. برخی بهره‌برداری‌ها مشترکند مثلاً هم زراعت هم دامداری‌اند. بنابراین در جمع یک بهره برداری، اما در تفکیک دو یا چند بهره برداری به حساب می‌آیند. با توجه به این نکته شمار بهره‌برداری‌های زارعتی چنان که گفتیم، 2/82 میلیون نفر شمار بهره برداری‌ها باغداری 2/28 میلیون، پرورش ماکیان 2/19 میلیون، و دام بزرگ 1/29 میلیون و دام کوچک 1/56 میلیون گزارش شده است (بهره برداری گلخانه‌ای، زنبور عسل، کرم ابریشم نیز وجود دارند) بهره‌برداری شیلاتی و مراتع و جنگلداری به حساب نیامده‌اند.

در مقایسه‌ی استانی می‌بینیم که بیشترین بهره‌برداری‌های زراعی در خراسان رضوی گیلان و مازندران (هریک بین 230 تا 280 هزار) و کم‌ترین بهره‌برداری‌ها در قم، سمنان و بوشهر قرار دارند (بین 7 تا 22 هزار) بنابراین شمار بهره‌برداری‌های کشاورزی بستگی به وجود اراضی کشاورزی و نسبت جمعیت به زمین دارد.

بهره‌برداری‌های باغی در استان‌ها نیز توزیعی کمابیش مانند بهره‌برداری‌های زراعی دارد. اما از حیث پرورش دام استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و خراسان رضوی به دلیل شرایط طبیعی بهره‌برداری‌های بیشتری را در خود جای داده‌اند جالب

آن که در روستاهای فقیر سیستان و بلوچستان، هرمزگان و کردستان به دلیل فقر، شمار زیادی بهره‌بردارهای کوچک و کم بازده دامی وجود دارد.

اگر کل مساحت زراعی، باغ، آیش و قلمستان را در نظر بگیریم شمار 3481000 بهره‌بردار در سال 1381 وجود داشته است. از این مقدار بیش از 1/2 میلیون آن بهره‌بردار کمتر از 1 هکتار (شامل بیش از 900 هزار بهره‌بردار کمتر از 5000 متر مربع) بوده‌اند. بهره‌بردارهای بالاتر از 50 هکتار در حدود 33750 بهره‌بردار بوده است. بهره‌بردار متوسط (در حدود 7/5 هکتار) نیز فقط 480 هزار از شمار 3481000 بوده است.

در بهره‌بردارهای غیردامی شامل 2/83 میلیون آبی و 1/52 میلیون دیمی است. تولید اصلی این بهره‌بردارها شامل گندم، جو، برنج، انواع میوه و سیفی و سبزی است. اگر گندم را معیار بررسی بگیریم در کل محصول 6/94 میلیون هکتار زیر کشت در سال 1381 چیزی نزدیک به 11/68 میلیون تن بوده است که بازده متوسط آن 1/68 تن را، به دست می‌دهد که شاید تا سال زراعی 1389-1388 به حدود 1/85 تن رسیده باشد. این رقم با آن چه کشاورزی بهره‌ور نام دارد، یعنی 4 تن در هکتار، بسیار فاصله دارد و نصف آن است. به این ترتیب در کشاورزی تنها بخشی از زارعان صاحب زمین و سرمایه می‌توانند بهره‌وری بالا داشته و از نیروی کار کشاورزی مزدی به طور گسترده‌ای استفاده کنند. رقم دهقانان نسبتاً مرفه در میان خانوارهای دهقانی به حدود 25-30 درصد و در کل ساکنان روستاها به کمتر از 20 درصد می‌رسد.

احداث سه ماهه راه‌ها، پل‌ها و توسعه خدمات روستایی که البته با هزینه‌های مستقیم و نامستقیم بسیار بالا (در مواردی به 4 برابر برآورد اولیه و به طور متوسط به 2/5 برابر آنچه مورد قبول کارشناسی بوده است) ساخته شده‌اند، نتوانسته‌اند بهره‌وری خاک را به طور کلی از حیث فنی بالا ببرند. بهره‌وری نیروی انسانی، به تبع مهاجرت تحصیل کرده‌ها از روستا و نبود تأمین شغلی و درآمدی، همچنان پایین است، گرچه سیر صعودی کندی هم داشته است.

استان‌های فارس، خراسان رضوی و خوزستان و گلستان و پس از آن سه استان اردبیل و آذربایجان شرقی و غربی و کردستان، بیشترین محصول گندم را عرضه می‌کنند. اما در تمام آنها به استثنای گلستان بازده متوسط زمین زیر 2 تن در هکتار است. استان‌های گلستان و قزوین استثناء هستند.

کل بهره‌بردار زراعی زیر کشت و آیش در سال 1382 برابر بود با:

مساحت زیر کشت (میلیون هکتار)	بهره‌بردار (تعداد)	
16/20	3638000	کل
11/65	2640000	زیر کشت
4/55	998000	آیش

اما از این رقم شمار بهره‌بردارهای استفاده‌کننده از تراکتور 2420000 (یعنی در حدود 92 درصد) بود. با این وصف فقط 293000 بهره‌بردار (یعنی 12 درصد) دارای تراکتور بودند و مابقی از تراکتورهای اجاره‌ای و پیمانی استفاده می‌کردند.

بهره‌برداری‌های دارای تراکتور همان بهره‌برداری‌های بزرگ یا نسبتاً بزرگ به شمار می‌آیند. برآورد این است که در سال 1389 در حدود 350 هزار تراکتور کمتر از 15 سال عمر و نزدیک به 100 هزار تراکتور بیش از 15 سال عمر در کشاورزی کشور کاری کرده‌اند و این می‌شود 8/7 هکتار زمین به ازای هر تراکتور. توزیع ناعادلانه تراکتورها که متناسب با توزیع ناعادلانه مالکیت زمین‌های کشاورزی است، فرسودگی و بالا بودن عمر متوسط و پیدا شدن نوعی خرده بورژوازی تراکتور (و آب، که این البته با فساد و ویژه‌خواری نیز همراه است) چهره‌ی ناتوان مکانیزاسیون کشاورزی را نشان می‌دهد. این عامل در کنار کوچک بودن و خرد شدن زمین‌ها، بهره‌وری پایین نیروی انسانی و بالا رفتن نسبی سن تولید کنندگان چهره‌ی فنی ویژه‌ای را ترسیم می‌کند که ناکارآمدی عمده‌ی کشاورزان نام دارد. آمار مربوط به تراکتور در این جا البته شاخص است. برای ماشین‌آلات سنگین و عاملی مثل کمباین، نهرکن، دروگر، ردیف‌کن و بسته‌بند نامتعادل تر و برای تی‌لر، خرمن کوب و دیسک متعادل‌تر است.

مشخصات عمومی کارگران کشاورزی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

کارگران شناسایی شده در شهرها در هر 5 رده‌ی ناماهر، نیمه ماهر، ماهر، کارکنان ماشین‌آلات، دهقانان و خویش‌فرمایان) از درآمد و حقوق و مزایای بالاتری نسبت به هم‌رده‌های خود در روستاها برخوردارند. وضع بیمه‌ی اجتماعی آنان مناسب‌تر از کارکنان روستایی است به ویژه کارکنان و کارگران ماشین‌آلات موقعیتی مناسب‌تر و بالاتری از متوسط کارگران شهری دارند.

بیش از نیمی از کارگران شناسایی شده در روستاها، افغانی و مابقی ایرانی‌اند: این کارگران به ویژه افغانی‌ها، از فقیرترین ساکنان روستاها هستند. اکثر آنها دارای قرارداد موقت یا فصلی‌اند. در حال حاضر چیزی در حدود روزانه 18 تا 25 هزار تومان و به طور متوسط 20 هزار تومان به آنان پرداخت می‌شود. روزهای کاری ایشان به طور متوسط 200 روز است و بنابراین دریافتی متوسط روزانه ایشان نه 20 هزار تومان که فقط حدود 11 هزار تومان است و معمولاً عیدی و پاداشی نیز به ایشان تعلق نمی‌گیرد.

بنابراین دریافتی ماهانه‌ی ایشان کمتر از حداقل دستمزد تعیین شده یعنی 353500 تومان (مساوی $\frac{14}{12} \times 303000$ تومان) است.

وضع بیمه و سایر امتیازهای محدود شغلی برای آنان محدودتر است. آنها صاحب خانه، مغازه، زمین، باغ و دام نیستند (شاید چند تایی دام کوچک و مرغ، احیاناً یک یا دو دام بزرگ داشته باشند، آن هم برای کارگران بالاتر از 40 سال سن. کمبود درآمد این کارگران با کارهای فصلی و ساختمانی و متفرقه در این روستا - آن روستا و این شهر و آن شهر جبران می‌شود) شمار متوسط اعضای خانوار این کارگران 3/3 است، زیرا شمار زیادی از آنان جوان‌اند. سالمندها را برای این فعالیت استخدام نمی‌کنند. امید شمار زیادی از آنان خروج از روستا و مهاجرت به شهر به امید یافتن شغل است.

کارگران نیمه ماهر و ماهر و کارکنان بر روی ماشین‌آلات کشاورزی و چاه‌های عمیق و نیمه عمیق طبعاً وضع مساعدتری دارند. دستمزد آنان از کارگران هم در شهرها کمتر است و به حدود 65 درصد آن می‌رسد که آن نیز به بالا بودن هزینه‌های زندگی شهری مربوط می‌شود. کارکنان ماهر و متخصص که در دام پزشکی و مراقبت‌های دامی و برای کشاورزی و فعالیت‌های تخصصی مشابه و مهندسی ماشین‌آلات کار می‌کنند، شمارشان در روستاها بسیار محدود است. آن‌ها معمولاً کارکنان گردش‌اند و حق الزحمه‌شان بالاتر از هم رده‌های شهری است.

کارگران نیمه‌ماهر و ماهر معمولاً در مرغداری‌ها و دامداری‌های نیمه صنعتی و صنعتی یا در مزارع کشاورزی بزرگ و گلخانه‌ای کار می‌کنند. شرایط شغلی ایشان دشوارتر و ناپه‌داشته‌تر از هم رده‌های شهر و دستمزد و دریافتی‌شان معمولاً کمتر است؛ زیرا آنان بیشتر ساکن در روستا هستند و با دستمزدهای رقابتی آنجا کار می‌کنند.

به طور کلی سطح سواد و آگاهی‌های فردی کارگران کشاورزی بسیار پایین و چیزی هم ردیف کارگران ساختمانی است. دسترسی آنها به اطلاعات و آگاهی‌های اجتماعی محدود به رسانه‌های دولتی است. فرزندان آنان خیلی کمتر از سایر خانواده‌ها به رده‌های تحصیلی بالاتر دست می‌یابند و معمولاً کارگزاران روستایی هستند که کارگر باقی می‌مانند و اگر شانس بیابورند به کارگران نیمه ماهر شهری تبدیل می‌شوند. وضع خانوادگی از حیث رفاه، بهداشت برخورداری فرهنگی، سفر، فراغت و آموزش کاملاً اسفبار است. آسیب پذیری جوانان در این خانواده‌ها به طور نسبی بالا است. ازدواج آنان و فرزندانشان، به ویژه افغانی‌ها، بسیار دشوار و نیازمند برقراری روابط اجتماعی خاص و پیچیده است.

آگاهی طبقاتی، مگر در مورد کارکنان بر روی ماشین‌آلات در واحدهای بزرگ و در همسایگی شهرها، آن هم به استثناء، بسیار پایین است. آنها چیزی به نام تشکل و ضرورت آن را نمی‌شناسند. پراکندگی بسیار زیاد در سرزمین پهناور یک مانع اساسی برای تشکل است. ضمن آن که ناهمگونی شغلی برای آنان که بر روی زمین، در کنار دام‌ها و بر روی ماشین‌آلات و واحدهای خدماتی کار می‌کنند بر این مانع می‌افزاید.

به نظر می‌رسد شمار کارگران کشاورزی در روستاها (دستمزدبگیرانی که کار اغلبشان در فعالیت‌های کشاورزی در روستاهاست و صاحب زمین هم نیستند) برآورد شده است. رقم 300 هزار نفر به ظاهر رقمی کمتر از واقعیت است. اما در توضیح بگوییم که: یکم: کمبود نیروی کار تا حد زیادی توسط کارکنان فامیلی بدون مزد جبران می‌شود، که کارگران مزدبگیر نیستند. دوم: بخشی از مالکان زمین‌های خرد و بیشتر دهقانان نیروی کار خود را مستقیماً در جریان تولید به کار می‌برند. سوم: آنچه به عنوان کارگران ساده شهری مطرح می‌شود در واقع ساکنان شهرهای کوچک و نزدیک به فعالیت‌های کشاورزی‌اند. چهارم: به این ارقام باید کارگران نیمه‌ماهر و کارگران ماشین‌آلات را نیز افزود که در واقع از حیث تخصصی نیمه ماهرند یا از نیمه ماهر هم پایین ترند.

و اما در مورد کارکنان فامیلی بدون مزد که شمارشان به 445000 نفر می‌رسد باید تحلیل ویژه ای را که در بردارنده حقوق اجتماعی زنان باشد باز کنیم. درست است که بخش قابل توجهی از اینان همسران دهقانان، و شریک تولید و زندگی ایشان‌اند اما کارشان هم ویژگی دارد و هم اثربخش است و باید در محاسبات مربوط به تولید، بخشی از ارزش افزوده به حساب آنان گذاشته شود. در غیاب ایشان تولید کشاورزی مجبور بود چیزی در حدود دو سوم این نیرو، یعنی در حدود 270 هزار نفر را در روستاها و 22 هزار نفر را در شهرها به استخدام درآورد. گرفتاری نیروی کار فامیلی بدون مزد، بجز فقر غالب در میان اکثریت ایشان، تبعیض جنسیتی و سنی (به زیان زنان، کودکان و نوجوانان) است.

آشنا کردن این بخش از نیروی کار به حقوق اجتماعی و ضرورت‌های اقتصادی زندگی‌شان و آگاه کردن آنان به مسایل عمده‌ی جامعه‌ی محلی و مسایل جهانی کار دشواری است. این کار از روشنفکران روستاها و شهرهای کوچک به ویژه از معلمان، محصلان سنین بالا، پرستاران، پزشکان، کارکنان خدماتی و لایه‌های آگاه‌تر کارگران صنعتی برمی‌آید. برای این کار تعارض با حوزه‌های

فکری و دینی و باورمندی‌های معین می‌تواند نتایج وخیم داشته باشد. مثلاً فمنیست شهرنشین ایران با دستمایه‌های کاملاً ویژه خود، چه می‌تواند برای زنان کارگر، همسران کارگران کشاورزی یا زنان کارکن فامیلی بدون مزد تبلیغ کنند؟ آنها اولین اثرشان ایجاد بدنیتی در این زنان نسبت به اساس خانواده، اخلاق و باورهای دینی است.

نیروهای آگاهی‌بخش باید خود در سطح بالایی از آگاهی باشند و نسبت به چند موضوع معین، اما اساسی، عام و چند موضوع محیطی و مربوط به جوامع محلی مشابه و همسایه آن، در این تنوع جغرافیایی و شغلی گسترده حرف و راه حل‌های شدنی داشته باشند، نه راه حل‌های رادیکال گریزاننده و نه راه‌حل‌های سطحی، آبکی و بی‌ثمر.

آنها چه کسانی‌اند و از کجا برنامه خود را بدست می‌آورند و با منطق و روح درونی آن آشنا می‌شوند؟ این نقطه شروع بحث‌های بعدی است.

فریبرز رئیس دانا

آبان 1388

پیوست: برخی آمارها

- برآورد جمعیت ایران در سال 1389: 75 میلیون نفر، 51 درصد مرد و 49 درصد زن
- نرخ رشد جمعیت از 1385 تا 1389 در حدود 1/58 درصد
- جمعیت زیر 14 سال 25 درصد، جمعیت بالای 70 سال 3 درصد
- جمعیت ساکن در نقاط شهری 70 درصد، جمعیت ساکن در نقاط روستایی و غیرساکن 30 درصد
- میانگین افراد خانوار در نقاط شهری 3/89، در نقاط روستایی 4/36
- مهاجران وارد شده به کشور در 10 سال گذشته 17/2 درصد (عمدتاً در جستجوی کار به پیروی از خانوار)
- از جمعیت شهرها 37 درصد متولد جای دیگر بوده‌اند، از جمعیت روستاها 21 درصد متولد جای دیگر بوده‌اند. 2/3 درصد از ساکنان ایران تابعیت خارجی دارند.
- جمعیت 10 سال و بیشتر کشور 84 درصد از کل جمعیت است.
- جمعیت فعال یعنی جمعیت 10 سال و بیشتر که یا شاغل یا در جستجوی کار بوده‌اند و شامل زنان خانه دار و محصلان نمی‌شود) معادل 25/4 میلیون نفر، شامل:
- 4/65 بیکار (که شامل در حدود 0/75 میلیون نفر زنان بیکار است که به عنوان خانه دار شمارش شده‌اند و شامل در حدود 0/5 نفر جوانان بیکار که محصل شمارش شده‌اند)
- 20/75 شاغل (شامل سربازان که در واقع نباید شاغل به حساب بیایند)
- نرخ بیکاری = $\frac{4/65}{25/40} \times 100 = 18/3\%$
- نرخ بیکاری زنان (برآورد بدون محاسبه‌ی زنان خانه داری که اساساً خانه دار بوده‌اند) 24-27%
- نرخ بیکاری جوانان (برآورد بدون محاسبه محصلان واقعی) در حدود 22%
- نرخ بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی در حدود 21%

شاغلان برحسب نوع فعالیت

3/60-3/8 میلیون نفر	کشاورزی و جنگلداری
75-80 هزار نفر	ماهیگیری
150-170 هزار نفر	معدن
در حدود 3/5 میلیون نفر	صنعت ساخت
220-240 هزار نفر	تأمین آب و برق و گاز
2/5-2/8 میلیون نفر	ساختمان
2/8-2/95 میلیون نفر	خدمات عمده فروشی - خرده فروشی، تعمیرات انواع وسایل نقلیه، کالاها و لوازم منزل شخصی و کامپیوتر و الکتریکی و...
در حدود 200 هزار نفر	هتل و رستوران
265-300 هزار نفر	واسطه‌های مالی
450-500 هزار نفر	کسب و کار، اجاره، و فعالیت‌های دیگر
1/750-1/85 میلیون نفر	اداره امور عمومی، رفاه و تأمین اجتماعی
1/4 میلیون نفر	آموزش
520-540 هزار نفر	بهداشت و مددکاری اجتماعی
35-40 هزار نفر	سایر فعالیت‌های خدمات عمومی
در حدود 40 هزار نفر	سایر
500 هزار نفر	نامعلوم

بر حسب وضع شغلی

شاغلان زن	شاغلان مرد	شاغلان	
2/5 میلیون نفر	18/25	20/75	کل
1/05 میلیون نفر	3/22	4/27	دولتی
1/3-1/7 میلیون نفر	13/3-13/6	15/0	خصوصی
450-550 میلیون نفر	در حدود 250	700-800	بدون مزد فامیلی
در حدود 200 هزار نفر	در حدود 300	در حدود 500	نامعلوم

بر حسب گروه‌های شغلی

2/5 میلیون نفر	18/25	20/75	کل
110 هزار نفر	580	در حدود 700	مدیران، عالی رتبه‌ها، سیاست مداران، قانون گذاران و ...
820-850 هزار نفر	1/25 میلیون نفر	2/07 میلیون نفر	متخصصان

تکنیسین‌ها و دستیاران	1/1 میلیون نفر	900 هزار نفر	در حدود 200 هزار نفر
کارکنان اداری و دفتری	در حدود 950 هزار نفر	730 هزار	220 هزار نفر
کارکنان خدمات، فروشندگان ، بازار...	2/7	2/45 میلیون	220-280 هزار نفر
کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری	3/35	در حدود 3 میلیون نفر	در حدود 350 هزار
صنعتگران و کارکنان شاغل مربوط	4/0 میلیون	در حدود 3/5 میلیون نفر	500-525 هزار نفر
متصدیان ماشین آلات، اپراتورها، مونتاژ کارها، رانندگان	2/4	2/37 میلیون نفر	30 هزار
کارگران ساده	2/6	2/45 میلیون	150 هزار
نامعلوم	1/2	1/08 میلیون	125 هزار

کارکنان فامیلی بدون مزد (میلیون نفر)

کارکنان فامیلی بدون مزد	صنعتگران	کشاورز خودفرما	کارگر کشاورزی	تکنسین	ساده	بیکار	
جمع	4/0	2/4	0/5	1/1	2/6	4/65	6%
مرد	3/5	2/1	0/45	0/90	2/45	3/0	25%
زن	0/5	0/3	0/05	0/1	0/15	1/5-1/75	35%

کارکنان خدماتی صنعتی	کارکنان خدماتی عادی	معلمان	متصدیان ماشین آلات، اپراتور، راننده و...	
0/3	1/75	1/1	2/4	جمع
0/25	1/55	0/65	2/37	مرد
0/05	0/25	0/45	0/03	زن

21/4	جمع کل
17/2	مرد
3/8	زن